Archive of SID

مجله‌ی علمی‌پژوهشی مطالعات ادبیات کودک دانشگاه شیراز
سال چهارم، شماره‌ی اول، بهار و تابستان ۹۲ (پیاپی ۷)

تحلیل جامعه‌شناختی جنسیت در داستانِ «نامه‌هایی به آقاغوله»

علی‌رضا اسلام* زینب نوروزی** فاطمه نظری***
دانشگاه بیرجند

چکیده

هدف مقاله‌ی حاضر بررسی داستان «نامه‌هایی به آقاغوله» اثر محمدرضا یوسفی از منظری جامعه‌شناختی با تکیه بر نظریه‌ی کنشِ متقابلِ نمادین است؛ روش استفاده شده در این پژوهش، روش تحلیل محتوایی است. با توجه به نظریه‌ی جامعه‌شناسی انتخاب شده در چارچوب نظری پژوهش مؤلفه‌هایی، به منظور تحلیل و تبیین جنسیت و جامعه‌پذیری جنسیتی در این داستان استخراج و تدوین نمودیم. این مؤلفه‌ها عبارت‌اند از: «ویژگی‌های زبانی»، «ویژگی‌های رفتاری»، «موقعیت‌ها» و «نمادها». این بدان معنی است که جنسیت و جنسیت‌یافتگی را می‌توان در ویژگی‌های زبانی و رفتاری شخصیت‌ها و نیز موقعیت‌ها و نمادهای خلق شده و انعکاس یافته در این داستان‌ها مورد کاوش قرار داد. بدین ترتیب مسائلی هم‌چون نحوه‌ی معرفی نقش‌های زن و مرد، تعامل شخصیت‌ها با یکدیگر، خلق موقعیت‌ها، کاربست نمادها و نظایر آن مورد تحلیل قرار گرفته است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که داستان فوق سرشار از سوگیری‌هایی جنسیتی است که بسیاری از آن‌ها در واقعیتِ اجتماعیِ خارج از داستان به‌شکل تبعیض‌آمیز رواج دارد.

واژه‌های کلیدی: ادبیات کودکان، جامعه‌پذیری جنسیتی، جامعه‌شناسی ادبیات، جنسیت، نظریه‌ی کنش متقابل نمادین.

* استادیار جامعه‌شناسی alirezaeslam@gmail.com
** استادیار زبان و ادبیات فارسی zeynabnowruzi@yahoo.com (نویسنده‌ی مسئول)
*** کارشناس ارشد زبان و ادبیات فارسی fatemenazari64@yahoo.com

تاریخ دریافت مقاله:۹۰/۶/۲۰ تاریخ پذیرش مقاله:۹۱/۷/۲۲

www.SID.ir

Archive of SID

۱. مقدمه

انسان موجودی اجتماعی است و حیات فردی او از بسیاری جهات به جامعه وابسته است. این سخن بدان معنی است که زندگی انفرادی برای او تقریباً ناممکن است. روابط اجتماعی فرد، از همان بدو تولد، با خانواده آغاز میشود و بهتدریج با گروههای بزرگتر و وسیعتری ادامه مییابد. شیوهی برقراری این روابط بسیار پیچیده و ظریف است و بدون آشنایی دقیق و مستمر با ارزشها و هنجارهای اجتماعی، که بدان اجتماعیشدن[1] یا جامعهپذیری گفته میشود، امکانپذیر نخواهد بود. «اجتماعیشدن فرایندی استکه طی آن کودکِ ناتوان بهتدریج به شخصی آگاه، دانا و ورزیده در شیوههای فرهنگی که در آن متولد گردیده است، تبدیل میشود» (گیدنز،[2] ۸۶:۱۳۸۴).

معیارها، هنجارها و ارزشهای اجتماعی از راه فرایند اجتماعیشدن به کودک انسانی انتقال مییابد و در این میان مسئلهی جنسیت و تفاوتهای جنسیتی از جملهٔ مهمترین مفاهیمی است که از راه همین فرایند وارد ذهنیت فرد میشود و مبنای هویت او را تشکیل میدهد. در اینجا باید، از نظر مفهوم، بین «جنس»[3] و «جنسیت»[4] تمایز قایل شد؛ زیرا آنچه در این تحقیق مورد بررسی و تجزیه و تحلیل قرار میگیرد مفهوم اخیر است. از نظر جامعهشناختی، «اصطلاح جنس بر تفاوتهای بیولوژیک میان زن و مرد دلالت دارد، حال آنکه جنسیت ناظر بر ویژگیهای شخصی و روانی است که جامعه آنرا تعیین میکند و با مرد یا زن بودن و به اصطلاح مردانگی و زنانگی همراه است» (گرت،[5] ۹:۱۳۸۰). بر این اساس، میتوان «جامعهپذیری جنسیتی» را فرایندی اطلاق نمود «که افراد از طریق آن، صفات و ویژگیهای جنسیتی شده را گرفته و خود را درک میکنند؛ بهعلاوه مردم از راه جامعهپذیری یاد میگیرند که جامعهی آنها از مردان یا زنان چه انتظاراتی دارد» (سفیری و ایمانیان، ۴۵:۱۳۸۸).

عوامل اجتماعی عمدهای که وظیفهی مهم جامعهپذیری جنسیتی افراد را بهعهده دارند، چه بهلحاظ نوع و چه به لحاظ میزان اهمیت، در جوامع مختلف و در دورههای زمانی گوناگون، متفاوت است. در هر حال، این عوامل اجتماعی عمدهای که امروزه

[1] Socialization.
[2] Anthony Giddens.
[3] Sex.
[4] Gender.
[5] Garrett.

www.SID.ir

Archive of SID

تقریباً در همه‌ی جوامع، دست‌اندرکار فرایند جامعه‌پذیری هستند، شامل نهاد خانواده، نهاد آموزش، رسانه‌های همگانی، و گروه‌های همسالان می‌شود که هر کدام به شیوه‌های مختلف و با سازوکارهای ویژه‌ی خود این وظیفه‌ی مهم را به اجرا می‌گذارند.

«از جمله مهم‌ترین ویژگی کتاب‌های داستانی، آموزش غیرمستقیم آن‌هاست. این‌گونه کتاب‌ها، با ارائه‌ی نقش‌های گوناگون در قالب قصه، الگوهای رفتاری هر جنس را آموزش می‌دهند؛ از این‌رو، شیوه‌ی معرفی و پردازش نقش زنان و مردان در آن‌ها اهمیت خاصی دارد. کودک، از طریق مطالعه‌ی این کتاب‌ها، می‌آموزد چه اعمالی مردانه و یا زنانه است و او به‌عنوان یک زن یا مرد چگونه باید نقش خود را در جامعه ایفا کند. هم‌چنین، قصه و داستان، این امتیاز را دارد که قدرت تخیل کودکان و نوجوانان را افزایش داده و در نتیجه، خلاقیت و نوآوری را در آنان شکوفا نموده و آنان را برای ایفای نقش‌های مناسب با این ویژگی‌ها آماده می‌سازد» (مقصودی،۱۳۸۳: ۴۲-۴۳).

از سوی‌دیگر، «داستان، بازنمای واقعیت اجتماعی است، و... ساختاری است که در موازات ساختارهای اجتماعی هر عصری مشابه با آن به حیات و حرکت خود ادامه می‌دهد» (فتوحی،۱۳۸۰:۴). بر این‌اساس، داستان، حامل و ناقل الگوهای ذهنی شخص نویسنده و جامعه‌ای است که وی در آن پرورش یافته است. نویسنده می‌تواند به‌وسیله‌ی این ابزار قدرتمند ساختار ذهنی کودک را به ساخت‌های جنسیت‌یافته متمایل کند؛ هم‌چنین، او می‌تواند بسته به خلاقیت و استعداد خود از قابلیت‌ها و ظرفیت‌های زبانی در القای الگوهای جنسیتی استفاده کرده، با ارائه‌ی رفتار اشخاص، نمادها، تصاویر و ویژگی‌های هر جنس را از دیدگاه خود بیان کند. بنابراین، تحقیق در کتاب‌های داستانی کودکان و بازشناسی الگوهای جنسیتی بهنجار و یا تبعیض‌آمیز در آن‌ها، می‌تواند هم نویسندگان و کارشناسان ادبیات کودکان و هم والدین و مربیان را نسبت‌به ظرافت‌ها و حساسیت‌های امر آموزش آگاه‌تر سازد. بدین‌منظور، این پژوهش می‌کوشد تا مؤلفه‌ها و شاخص‌های جنسیتی را بر اساس نظریه‌ی کنش متقابل نمادین در داستان *نامه‌هایی به آقاغوله* اثر محمدرضا یوسفی، جست‌وجو نموده و سپس بر اساس این مؤلفه‌ها سوگیری‌های جنسیتی موجود در آن‌را نشان دهد. با توجه به این هدف، پرسش‌های زیر بررسی می‌شود:

۱. نقش‌های جنسیتی چگونه از راه ویژگی‌های زبانی والگوهای رفتاری و موقعیت‌های شکل گرفته در داستان تبلور یافته‌اند؟

www.SID.ir

Archive of SID

۲. نویسنده چگونه از راه نمادپردازی، نقش‌های جنسیتی را انتقال داده است؟
۳. آیا نقش‌های جنسیتی موجود در داستان تبعیض‌آمیز است ؟

۲. مبانی نظری پژوهش

۲-۱. چارچوب نظری

نظریه‌ی کنش متقابل نمادین،[1] که از سوی «جرج هربرت مید»[2](۱۸۶۳-۱۹۳۱) جامعه‌شناس آمریکایی مطرح شد، چارچوبی نظری است که جامعه را محصول کنش متقابل افراد و گروه‌های جامعه می‌داند. بر پایه‌ی این چارچوب، افراد برای برآوردن نیازهای خود، در کنار و در ارتباط با یکدیگر فرض می‌شوند (عضدانلو، ۱۳۸۸: ۵۱۰). منظور از کنش متقابل آن است‌که افراد در ارتباط با یکدیگر عمل می‌کنند و موجب ساختن عمل هم می‌شوند. این تأثیرپذیری به‌شکل دوسویه و در جریان زمان و در موقعیت‌های گوناگون مورد توجه قرار می‌گیرد.

در این نظریه زبان، مبنای کنش اجتماعی است‌که می‌تواند ابزار مهمی برای نشان دادن نگرش‌ها و گرایش‌های جنسیتی شخصیت‌های داستان در تعاملات میان آن‌ها باشد. مید زبان را مبنای کنش متقابل اجتماعی و حرکات و اشارات را اجزای اصلی زبان می‌دانست. وی نظریه‌ی خود را بر سه جزءِ «ذهن»، «خود» و «جامعه» استوار نمود و در کتاب معروفی با همین نام[3] به توضیح و تحلیل هر یک از این سه جزء و چگونگی ارتباط آن‌ها با کنش متقابل نمادین در اجتماع پرداخت.

رفتار و موقعیت نیز از دیگر مؤلفه‌های مورد توجه در کنش متقابل نمادین به‌شمار می‌رود. موقعیت‌هایی‌که هر یک از دو جنس زن و مرد داستان در آن قرارگرفته و بر اساس آن رفتار می‌کنند می‌تواند از بسیاری جهات تعیین‌کننده‌ی سوگیری‌های جنسیتی باشد.

نمادها به تفسیر رفتار افراد یک جامعه از سوی کنش‌گران همچنین شکل‌دادن رفتار آن‌ها در برابر یکدیگر کمک می‌کند. نمادپردازی یکی از تمهیداتی است که در داستان به‌کار گرفته می‌شود و می‌تواند منبع سرشار انگاره‌ها و الگوهایی باشد که به

[1] Symbolic Interaction Theory.
[2] Georg Herbert Mead.
[3] Mind, Self & Society.

www.SID.ir

Archive of SID

شکل پیدا و پنهان در تصورات نویسنده حک شده است و از همین روی می‌تواند به شکلی بسیار قدرت‌مند توجیه‌گر رفتارها و ارزش‌های حاکم بر جامعه باشد. کنش نمادین، کنشی‌است‌که از راه نمادها به‌طور متقابل بین مردم صورت می‌گیرد. علامت‌ها، حرکات، قواعد مشترک و از همه مهم‌تر زبان مکتوب و شفاهی نمونه‌هایی از نماد هستند. بسیاری از این کنش‌ها به‌صورت رودررو است ولی می‌تواند به صورت‌های دیگر نیز باشد (رابرتسون،[1] ۱۳۷۴:۴۰).

در این داستان «جنسیت و جنسیت‌یافتگی» را - بر اساس مفاهیم مورد تأکید در نظریه‌ی کنش متقابل نمادین- می‌توان ابتدا در زبان، رفتار و موقعیت شخصیت‌هایی که نویسنده خلق کرده و سپس در نمادها و مناسک بازتاب یافته در آن تحلیل کرد. در تحقیق حاضر، مصادیق جنسیتی بر اساس همین مقوله‌ها در متن داستان مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۲-۲. پیشینه‌ی پژوهش

بررسی جامعه‌شناختی جنسیت در ادبیات کودک، پدیده‌ای نسبتاً نوظهور است. در این حوزه، پژوهش‌های کم‌تری صورت گرفته که به بررسی برخی مقوله‌های جامعه‌شناختی مانند جنسیت و نقش‌های جنسیتی، بازتاب و بازتولید کلیشه‌های جنسیتی، نقش‌ها و پایگاه‌های اجتماعی زنان و مردان و مانند آن‌ها در کتاب‌های کودکان پرداخته است مانند:

- پورگیو و ذکاوت (۱۳۸۹) به بررسی نقش‌های جنسیتی در داستان خاله سوسکه بازنوشته‌ی صبحی پرداخته‌اند.
- ولی‌زاده (۱۳۸۷) به بررسی نقش زنان در بازتولید ایدئولوژی جنسیتی مسلط یا ارائه‌ی نقش‌ها و الگوهای جدید جنسیت زنانه پرداخته است.
- مفیدی (۱۳۸۴) بازتاب جنسیت را در نمایش‌نامه‌ی *احمق برای عشق* اثر ساموئل شپارد بر اساس «نظریه‌ی کنشِ متقابلِ نمادین» بررسی کرده است.
- پاکروش (۱۳۸۳) به بررسی نگرش حاکم بر رمان‌های منتخب زنان نسبت به هویت زنان بعد از دهه‌ی هفتاد پرداخته‌است.

[1] Robertson.

www.SID.ir

Archive of SID

– مک‌کیب[1] (۲۰۱۱) به بررسی نقش جنسیت در حدود شش‌هزار عنوان کتاب که بین سال‌های ۱۹۰۰ تا ۲۰۰۰ در ایالات متحده منتشر شده‌اند پرداخته‌است.
– هارتمن[2] (۱۳۷۹) به تحلیل جامعه‌شناختی و روان‌شناختی تصویر پدر در کتاب‌های برگزیده‌ی کودک و نوجوان در اتریش و آلمان بین سال‌های ۱۹۷۳ تا ۱۹۹۴ پرداخته است.

پژوهش‌های فوق، هرکدام از منظری جامعه‌شناختی به بررسی و نقد آثار ادبی و تبلور جنسیت در آن‌ها پرداخته‌اند. هر کدام از این پژوهش‌ها از نظر جامعه‌ی مورد بررسی و روش پژوهش با یکدیگر متفاوت‌اند. مسئله‌ای که امروزه در پژوهش‌های علوم انسانی مورد توجه قرار گرفته است مبانی نظری یک پژوهش است. انتخاب یک چارچوب نظری خاص در یک پژوهش، سبب می‌گردد که شواهد و مصادیقی که پژوهش‌گر در تجزیه و تحلیل متون مورد مطالعه‌ی خود آن‌ها را جست‌وجو و ارائه می‌کند مستند و موجه گردد. در میان پژوهش‌هایی که ذکر شد هارتمن در پژوهش خود بر یک چارچوب نظری مستحکم و یا انتخاب یک نظریه‌ی خاص تکیه نکرده است. وی در تحلیل انگاره‌ها به نظریات پراکنده و یافته‌های متفاوت روان‌شناسی و جامعه‌شناسی پرداخته است؛ البته نمی‌توان ارزش یافته‌های این پژوهش را نادیده انگاشت، اما همانطور که گفته شد انتخاب چارچوب نظری، یک پژوهش را استوارتر و قابل استنادتر می‌کند.

۳. روش پژوهش

این پژوهش از نوع «کاربردی» است و به‌روش «تحلیل محتوا» انجام شده است. تحلیل محتوا، به‌عنوان یکی از متنوع‌ترین روش‌های تحقیق در علوم انسانی و اجتماعی، خود به دو دسته‌ی کلی کمّی و کیفی تقسیم می‌شود که تحقیق حاضر از نوع کیفی است. آن چه در تحلیل محتوای کیفی اهمیت بنیادین دارد، تعیین چارچوبی نظری است‌که بر اساس آن محقق اهداف، فرضیه‌ها یا سؤال‌ها، متغیرها یا مقوله‌های تحقیق خود را مشخص نموده و آن‌گاه در صدد روشی برمی‌آید که با تحلیل داده‌هایش مناسب باشد (رفیع‌پور،۱۳۸۲: ۱۹). ماهیت تحلیل محتوای کیفی به‌گونه‌ای‌است‌که فرمولی خاص و یا

[1] Janice Mccabe
[2] Valtrut Hartman

www.SID.ir

Archive of SID

دستورالعملی صریح برای تحلیل داده‌ها ندارد و محقق خود باید روش تحلیل داده‌ها را ابداع کند. به‌همین‌دلیل، تحلیل داده‌ها دشوارترین بخش تحلیل محتوای کیفی است. به عقیده‌ی برخی‌از صاحب‌نظران، فرایند تحلیل محتوای کیفی داده‌ها نوعی ترکیب تحلیلی پیچیده و چندوجهی است که مستلزم خلاقیت پژوهش‌گر است. این فرایند، ترکیبی از استدلال استقرایی، تأمل، و نظریه‌پردازی است (رضوانی، ۱۳۸۹: ۱۴۸).

این دشواری، نه تنها در تحلیل داده‌ها، بلکه در تعیین جامعه‌ی آماری، نمونه‌ی آماری، واحد تحلیل و نظایر آن نیز خود را نشان می‌دهد. از آن‌جا که هر تحقیقِ مبتنی بر تحلیل محتوایی، به‌ویژه از نوع کیفی آن، پژوهشی خاص و منحصربه‌فرد است، تعیین و تشخیص برخی از معیارها و استانداردهای پژوهشی با مشکل مواجه می‌شود. به‌عنوان مثال، تحقیق حاضر، نه دارای جامعه و نمونه‌ی آماری است، زیرا تنها یک کتاب و آن‌هم به تمامی، مورد تحلیل قرارگرفته، و نه دقیقاً دارای واحد تحلیل از نوع متعارف آن است، زیرا واژگان، عبارات، ترکیبات، جملات، بندها، موضوع‌ها، نشانه‌ها و علائم همه در جای خود تحلیل شده‌اند.

با وجود همه‌ی این دشواری‌ها، تحلیل محتوای کیفی دارای خصلتی است که آن را از تحلیل محتوای کمّی متمایز و حتی ممتاز می‌سازد و آن‌هم اتکای این روش به چارچوبی نظری است که کل فرایند تحلیل را در یک راستا هدایت می‌کند. اگر در تحلیل محتوای کیفی، چارچوب نظری درست و دقیق و مناسب انتخاب شود و مقولات استخراج شده از آن دارای جامعیت و مانعیت باشد، نتایج به‌دست‌آمده از اعتبار و استحکام بالایی برخوردار خواهد شد. در تحقیق حاضر نیز کوشش شده متن مورد نظر بر اساس مقولات مستخرج از چارچوب نظری تجزیه و تحلیل شود.

از سوی دیگر، نظریه‌ی کنش متقابل نمادین،[1] که به‌عنوان چارچوب نظری این پژوهش انتخاب شده، در حوزه‌ی پارادایم تفسیری[2] قرار دارد و از همین روی، متون و داده‌هایی که بر اساس این نظریه تجزیه و تحلیل می‌شود، قابل کمّی‌سازی نیست. در واقع، نظریه‌پردازان این حوزه، به دلیل انتقادهایی که به جامعه‌شناسی کمّی‌گرا داشته‌اند، به تدوین این نظریه پرداخته‌اند. برای مثال، هربرت بلومر،[3] که از نظریه‌پردازان برجسته‌ی این حوزه به‌شمار می‌رود، نقش مفاهیم در تحقیقات اجتماعی رایج شدیدا

[1] Symbolic Interaction Theory.
[2] Interpretive Paradigme.
[3] Herbert Blumer

www.SID.ir

Archive of SID

انتقاد کرده و به جای آن از مفاهیم حساس‌کننده[1] سخن می‌گوید. به‌عقیده‌ی بلومر، جامعه‌شناسی پوزیتیویستی، مفاهیم را از واقعیت اجتماعیِ در حال تحول جدا ساخته، آن‌ها را به شکلی متصلب و مرده به‌کار می‌گیرد؛ در حالی‌که مفاهیم باید به‌صورتی زنده با فرهنگ، ساخت اجتماعی و نهادهای متغییر مرتبط باشد (توسلی، ۱۳۷۴: ۳۲۱). این مفاهیم نوع اخیر، همان مفاهیم حساس‌کننده‌اند که ایده‌هایی را شامل می‌شود که به شکل انتزاعی به ذهن محقق می‌رسد و او را در تحلیل واقعیت‌های اجتماعی حساس می‌سازد (ریتزر،[2] ۱۳۷۴: ۳۰۳).

اگر مطابق با دانش‌واژه‌های بلومر سخن بگوییم، مقولات استخراج‌شده از نظریه‌ی کنش متقابل نمادین، مفاهیم حساس‌کننده‌ای هستند که به محققان امکان داده متن داستان را تجزیه و تحلیل کنند. در واقع، امتیاز این مفاهیم برای این تحقیق در آن‌است که با پشتوانه‌ای نظری واقعیت متن داستان تفسیر شده‌است. این فرایند، که به‌شکل رفت‌و برگشت از نظریه به متن و بالعکس صورت گرفته است، می‌تواند به تحقیق خصلتی زنده و پویا ببخشد.

۴. تجزیه و تحلیل داستان

۴-۱. خلاصه‌ی داستان

سارا دختری است که شب‌ها دچار کابوس می‌شود، در خواب جیغ می‌زند و رختخوابش را خیس می‌کند. برادرش، جواد، او را کتک می‌زند و بسیار اذیت می‌کند. سارا تصمیم می‌گیرد به غولی که در کابوس‌های شبانه‌اش حاضر می‌شود نامه بنویسد تا غول با خواندن آن نامه‌ها از آمدن به خواب وی منصرف شود. برای این کار، او حتی زبان غولی را هم اختراع می‌کند و با آن زبان نامه می‌نویسد. سارا، با نامه‌های بسیاری که به آقاغوله می‌نویسد، سرانجام موفق می‌شود و غول را دیگر در کابوس‌های خود نمی‌بیند. او، خوشحال از این موفقیت، تصمیم می‌گیرد با نوشتن نامه‌هایی به برادرش، شرّ او را نیز از سر خود کم کند.

[1] Sensitizing Concepts.
[2] George Ritzer

www.SID.ir

Archive of SID

۴-۲. ویژگی‌های زبانی

زبان، پدیده‌ای است اجتماعی که بسیاری از کارکردها و ویژگی‌های خود را در تعاملات میان آدمیان به‌دست می‌آورد (ریتزر، ۲۷۵:۱۳۷۴). مردان و زنان، به‌علت نقش‌های جنسیتی متفاوت، نگرش‌های ویژه‌ی خود را در قالب واژگان، اصطلاحات، الگوها و ویژگی‌های دستوری و آوایی متفاوت نشان می‌دهند. در جوامع امروزی، با وجود این‌که در ارتباط زبانی زنان و مردان مانع مرئی‌ای وجود ندارد، به‌دلیل تفاوت در نقش‌های شغلی و اجتماعی تفاوت‌های بارزی در زبان آن‌ها دیده می‌شود (مدرسی، ۱۳۶۸: ۱۶۲-۱۶۱).

در جامعه‌ی سنتی ایرانی، پسران، از موقعیت مطلوب‌تری برخوردار بوده‌اند؛ حال آن‌که دختران، به‌خاطر جنسیت‌شان محکوم به تحمل شرایط تحمیلی جامعه بوده‌اند (پاک‌نهادِ جبروتی،۳۱:۱۳۸۱). این نابرابری‌ها در موقعیت‌های فرادستی و فرودستی، باعث پدید آمدن تفاوت‌هایی در همه‌ی وجوه فردی و اجتماعی و از جمله در استفاده از زبان به‌وسیله‌ی هر یک از دو جنس شده است. امروزه نیز هنوز رفتارها و ارزش‌های سنتی با شدت و ضعف‌های گوناگون به حیات خود ادامه می‌دهند. از این‌روست که این نگرش‌ها هنوز در زبان روزمره‌جاری است و در قصه‌ها و داستان‌ها نیز به گونه‌های مختلف در کلام شخصیت‌ها و با ویژگی‌های زبانی گوناگون خود را نشان می‌دهد.

در این داستان، سارا زبان خاصی دارد که تقریباً متناسب با سن و سال او انتخاب شده است. زبان سارا، کودکانه و ساده است؛ با همه‌ی صراحت، لطافت و ابداعات زبانی‌ای که کودکان در گفتار خود از آن استفاده می‌کنند. جملات کوتاه، افعال ساده و لحن کودکانه است. از خلال صحبت‌های سارا با آقاغوله، که در واقع ندای نفس است، پی به درونیات و افکار و ترس‌های او می‌بریم. این ترس در کلام سارا خود را در قالب تکرار، جملات کوتاه و مفاهیم بیان‌کننده‌ی ترس آشکار می‌کند. وی در ضمن دیالوگ(و یا در واقع مونولوگ) با آقاغوله، پس از گفتن حرف‌های خود، واکنش آقاغوله را هم پیش‌بینی کرده و پاسخی را برای واکنش خیالی آقاغوله در نظر می‌گیرد.

«من خیال می‌کنم که اوگان به زبان غولی، معنی خداحافظی را می‌دهد. برای همین اگر آخر نامه‌هایم می‌نویسم اوگان اوگان منظورم را بفهم. راستی آقاغوله راستش را بگو، تو کی می‌میری؟ دیشب به خوابم آمدی و به اندازه‌ی یک دنیا مرا ترساندی. آقاغوله جان ننه غوله بگو غول‌ها برای این درست شده‌اند تا بچه‌ها را بترسانند؟» (یوسفی، ۱۳۸۴: ۸). «این هفته

www.SID.ir

Archive of SID

حالم زیاد خوب نبود آقاغوله. حتماً می‌پرسی چرا؟ همه‌اش تقصیر تو و آن بچه‌ی گولان گولانت است. از بس مرا می‌ترسانید، آن وقت جیغ می‌کشم و زیرم جیشان جیشان می‌کنم. می‌دانی که جیشان جیشان به زبان غولی چه می‌شود؟ خودت خوب خبر داری...» (همان: ۱۶).

اندیشمندان بسیاری به رابطه‌ی میان شیوه‌ی استفاده از زبان با قدرت و منزلت اجتماعی افراد پرداخته‌اند. فوکو،[1] در مطالعات انسان‌شناختی خود، مطرح می‌کند که میان استفاده از زبان و قدرت نوعی همبستگی وجود دارد؛ به‌گونه‌ای که زبان برای قدرت‌مندان و صاحبان امتیاز جنبه‌ی ابزاری دارد (فوکو، ۱۳۷۸: ۳۵). فرکلاف[2] نیز توجه خود را بر تحلیل زبانی برای دریافت اندیشه‌هایی معطوف می‌سازد که در ورای زبان وجود دارند و ساختار روابط انسانی را شکل می‌دهند (فرکلاف، ۱۳۷۹: ۹۶).

ویلیام بی‌من[3] در *زبان، منزلت و قدرت در ایران* به بررسی تفاوت‌های موجود در استفاده از زبان در بین افرادِ با منزلت‌های بالا و پایین پرداخته است. به‌عقیده‌ی او، در ایران، روابط افراد با یکدیگر یا بر مبنای سلسله مراتبی از روابط نابرابر و یا بر اساس یک رشته از روابط برابر استوار است. او روابط برابر را روابطی می‌داند که بین افرادی که خود را برابر می‌پندارند شکل می‌گیرد. این روابط صمیمی است و از نظر تجربه‌ی زندگی مشترکات زیادی دارد. هم‌چنین، در این روابط، واژگان یکسانی به کار گرفته شده و از کلمات نامهذب و بی‌ادبانه استفاده می‌شود. این در حالی است‌که در روابط نابرابر از فرد فرودست انتظار می‌رود رفتارش نسبت به فرد فرادست به شکلی مؤدبانه و فروتنانه باشد. در این‌گونه روابط، شیوه‌ی انتخاب واژگان در خطاب فرادست و فرودست متفاوت است(بی‌من،۱۳۸۱:۱۵۲). از نظر جامعه‌شناختی، این تفاوت در استفاده از زبان، به‌علت فروتنیِ ناشی از قرار داشتن یا قرار دادن خود در موقعیت فرودستی یا فرادستی به وجود می‌آید. چنان‌که پیش‌تر اشاره شد، در لایه‌های زیرین جامعه‌ی ایرانی زنان هنوز از موقعیت و منزلتی پایین‌تر نسبت به مردان برخوردارند.

در این داستان نیز می‌توان سارا را به عنوان فردی فرودست در نظر گرفت. برای نشان دادن این موقعیت، به بررسی برخی از ویژگی‌هایی که از زبان سارا در داستان انعکاس یافته است می‌پردازیم.

[1] Michel Foucault
[2] Norman Frklaf
[3] William Beeman

www.SID.ir

Archive of SID

– سارا، در تمام داستان، غول را با نام رسمی آقاغوله مورد خطاب قرار می‌دهد و یا درباره‌ی او صحبت می‌کند؛ درست مانند مورد خطاب قرار دادن یک فرادست توسط یک فرودست. او خود را تنها سارا می‌نامد.

– قسم‌خوردن و قسم‌دادن، یکی از راه‌های متقاعد کردن طرف مقابل برای پذیرش سخنان گوینده است. این رفتار زبانی نیز در روابط نابرابر خود را نشان می‌دهد و شیوه‌ی التماس‌گونه‌ای است برای دریافت پاسخ مثبت به درخواست‌های فرودست از فرادست. سارا به‌عنوان یک فرد فرودست، با توجه به آگاهی‌ای که نسبت‌به فرودستی خود دارد، برای اثبات سخنان‌اش به قسم‌خوردن و یا قسم‌دادن متوسل می‌شود: «آقاغوله، جان ننه‌غوله دروغ نگو»(یوسفی،۱۳۸۴: ۸). «تو را به‌خدا وقتی به خوابم می‌آیی آن دندان‌های تمیز و درازت را بیرون نیاور»(همان: ۱۳).

– سؤال‌های کوتاه، پی‌درپی و بدون انتظار پاسخ، یکی دیگر از ویژگی‌های زبانی ساراست. وی می‌داند که چون در مقام پایین‌تری نسبت به غول و نیز برادر خود قرار دارد، انتظار زیادی هم برای گرفتن پاسخ نباید داشته باشد؛ بنابراین، به‌طور شتاب‌زده فقط به پرسیدن سؤال‌ها و ابهام‌های ذهنی خود می‌پردازد بدون آن‌که امیدی به گرفتن جواب آن‌ها داشته باشد: «راستی اگر چیزی بگویم چکار می‌کنی؟ شب و روز به سراغم می‌آیی و به اندازه‌ی همه‌ی غول‌های عالم مرا می‌ترسانی؟ مرا می‌دزدی و به ته غارها می‌بری؟»(همان:۱۱). «آخر من واسه چی عروس تو بشوم؟ مرا به کجا می‌خواهی ببری؟ توی غارها و سیاه‌چال‌ها و ته زمین؟ موش کور هم که لانه‌اش زیر زمین و توی تاریکی‌هاست حاضر نیست عروس تو بشود، حالا من چه گناهی کرده‌ام؟»(همان: ۳۵).

– به اعتقاد تانن[1] زنان برای ایجاد ارتباط بیش‌تر و افزایش نزدیکی، در صحبت شرکت می‌کنند (پاک نهاد چبروتی، ۱۳۸۱: ۴۰). استفاده از جملات پرسشی تأکیدی، خود شیوه‌ای است برای ایجاد ارتباط بیش‌تر و وادارساختن مخاطب به ادامه‌ی گفت‌وگو. با توجه‌به این‌که ارتباط و مکالمه‌ی سارا یک‌طرفه است، او بدین‌وسیله می‌خواهد آقاغوله را به گفت‌وگو با خود ترغیب کند: «فکر می‌کنم بچه‌غول‌ها سواد ندارند، چون مدرسه‌ی غول‌ها که نداریم، داریم؟»(ص۱۵). «تو تا کی می‌خواهی به خواب من بیایی و مرا بترسانی؟ ها؟»(همان: ۱۷).

[1] Tannen.

www.SID.ir

Archive of SID

– تکرار واژگان نیز در زبان زنان بیش‌تر مشاهده می‌شود (هدایت، ۱۳۸۴: ۲۲). در گفتار سارا با انواع تکرار از جمله تکرار در قید، تکرار در نام‌گذاری، تکرار در افعال خودساخته و نظایر آن روبرو می‌شویم: «اگر آخر نامه‌ام می‌نویسم اوگان‌اوگان منظورم را بفهم. [یعنی خداحافظ]». «آن‌وقت جامبیلی‌جامبیلی بازی می‌کنیم»(یوسفی، ۱۳۸۴: ۱۵). «از بس مرا می‌ترسانید... زیرم جیشان‌جیشان می‌کنم»(همان: ۱۶). هم‌چنین، «یواش‌یواش»، «پاره‌پاره»، «بد بد»، «ریز ریز»، «الکی‌الکی»، «راستی‌راستی» و... نمونه‌های دیگری از تکرار است که در جای جای داستان مشاهده می‌شود.

– استفاده از واژگان و اصطلاحات کوچه‌بازاری مانند جیغ خرکی، دروغکی، راست راستکی، چپکی، شل‌وول، و بی‌خیال که گاهی به دشنام و ناسزاگویی نیز می‌انجامد مانند نرّه‌غول، دهان‌گنده، کلّه‌خر و... در زبان سارا دیده می‌شود. البته، زبان سارا، در مقایسه با زبان جواد، لطیف‌تر و تعدیل‌یافته‌تر می‌نماید، ولی باز هم در مقایسه با زبانِ متداولِ زنان دارای ساختار و واژگان خشن‌تر و غیرمؤدبانه‌تری است. شاید سارا بدین وسیله می‌خواهد با هرکس به زبان خودش سخن بگوید تا در او بیش‌تر تأثیر کند. برای همین تأثیرگذاری بیش‌تر است که او زبان غولی را به‌کار می‌برد. غول هم مانند جواد یک مرد است و سارا برای کسب اعتماد به نفس بیش‌تر و نشان‌دادن برتری موقعیت‌اش زبان خود را به زبان مردانه نزدیک می‌کند.

به‌عقیده‌ی زبان‌شناسان اجتماعی، زنان از ساخت‌های مؤدبانه‌تری نسبت‌به مردان استفاده می‌کنند. بر اساس تحقیقات بسیاری که در این زمینه صورت‌گرفته، زنان، گونه‌ی زبانی معیار را انتخاب نموده و «از صورت‌های زبانی «بهتر» یا «صحیح‌تر» به‌طور کلی بیش‌تر استفاده می‌کنند». یکی‌از علت‌های این‌امر را شاید بتوان فشارهای اجتماعی و فرهنگی‌ای دانست که بر روی زنان بیش‌تر است؛ هم‌چنین، زنان، با توجه به نقش مادری و انتقال‌دهندگی زبان به نسل‌های آینده، نسبت به رفتار زبانی خود حساس‌ترند (مدرسی،۱۳۶۸:۱۶۹). با وجود این، در زبان سارا چنین ویژگی‌ای وجود ندارد و او به‌منظور فرار از موقعیت ترس‌آور زنانه به همانندسازی با مردان پرداخته، از رفتار زبانی مردانه استفاده کرده است.

– در مقابلِ زبانِ سارا، توجه به زبان برادر وی جواد نیز آموزنده است. جواد به زبان خاصی حرف می‌زند که مادر به آن «زبان لاتی» می‌گوید. او مرد است و از این‌روی خود را ملزم به استفاده از هنجارهای زبانی نمی‌داند و با توجه به موقعیت فرادستی که

www.SID.ir

Archive of SID

نسبت‌به خواهرش دارد و هم‌چنین سکوت تأییدآمیز خانواده، به خود اجازه می‌دهد این گونه سخن بگوید: «مثلاً باید به او بگویی: چاکریم آقا جواد! تابلویی آقا جواد! خیلی خفنی آقا جواد!»(یوسفی،۱۳۸۴: ۳۹).

«تانن معتقد است مردان برای کسب پایگاه اجتماعی در صحبت شرکت می‌کنند (از این‌روست‌که به انواع گفتارهای رقابتی مانند پز دادن، توهین صریح، لطیفه‌گویی و تبادل اخبار ورزشی رو می‌آورند). حال آن‌که زنان برای ایجاد ارتباط و افزایش نزدیکی در صحبت شرکت می‌کنند (از این‌روست که غیبت‌کردن را ترجیح می‌دهند تا تضاد را به حداقل برسانند)» (پاک‌نهاد جبروتی،۱۳۸۱: ۴۰). این دو ویژگی متفاوت را به‌خوبی می‌توانیم در زبان جواد و سارا مشاهده کنیم. سارا برای غلبه بر ترس می‌کوشد با عامل ترس ارتباط برقرار کند و این کار را از راه زبان و کلام انجام می‌دهد، اما سخنان جواد بیش‌تر سلطه‌جویانه و تحقیرکننده است: «جواد گفت: این دختر یکی یکدانه‌ی شما خودش را لوس می‌کند، کابوس‌مابوس چه چرت و پرتی‌ست؟»(یوسفی،۱۳۸۴: ۲۱)

۴-۳. ویژگی‌های رفتاری

خانواده، به عنوان نخستین عامل جامعه‌پذیری، نقش مؤثری در درونی‌سازی تفاوت‌های جنسیتی در کودکان دارد. آنان، خیلی زود در می‌یابند که جنسیت معیار مهمی در رفتار آدمیان محسوب می‌شود؛ معیاری که ارزش‌های کهتری و مهتری را بر رفتارها الصاق می‌کند. در مراحل بعد، این وظیفه را سایر عوامل جامعه‌پذیری به‌عهده گرفته و در روح و جان فرد تثبیت می‌کنند.

در داستان مورد بحث، سارا از برادرش جواد به‌شدت می‌ترسد. جواد، هم از نظر سن و هم از نظر امتیازات اجتماعی، بر سارا برتری دارد. او نماینده و یا تجسم هنجارهای اجتماعی است؛ هنجارهایی که مردسالارانه است و خواهان نظارت و کنترل بر رفتار ساراست. وی سارا را کتک می‌زند و به‌شدت مراقب اوست تا با پسرها مراوده‌ای نداشته باشد. این‌ها، همگی، امتیازهایی است که جامعه به‌او داده است. «آدم وقتی برادری مثل جواد کله خر دارد چه کار کند؟ او یا مرا می‌زند یا چپ و راست می‌گوید حق بازی کردن با پسرها را نداری» (همان: ۲۱-۲۰). «وقتی جواد اینقدر به من زور می‌گوید یاد کابوس می‌افتم...» (همان: ۲۱). «همانطور که من درباره‌ی تو یک کلمه با جواد حرف نمی‌زنم تو هم یک ذره با آقا غوله از من حرف نزن. چون آقا غوله خشمگین می‌شود و تو را

www.SID.ir

Archive of SID

کتک می‌زند. جواد هم حسودیش گل می‌کند و باز نامه‌های مرا پاره می‌کند» (همان: ۲۷). «تصمیم گرفته‌ام همانطور که به آقاغوله دروغکی می‌گویم گامبلو گامبلو (به زبان ابداعی سارا یعنی دوستت دارم)... به جواد هم از همین حرف‌های دروغکی بزنم تا او را مثل آقاغوله خر کنم و شرش را از سرم کم کنم. آخر جواد هم حرف آدم را نمی‌فهمد. اصلاً کله خر است و غیر از حرف‌های خودش به حرف هیچکی گوش نمی‌دهد» (همان: ۳۸).

جواد بسیار بدبین و دیرباور است؛ حتی هنگامی که سارا را نزد پزشک می‌برند و پزشک به پدر و مادر می‌گوید کودک دچار کابوس شده، باز هم جواد قبول نمی‌کند. گویی او از دنیای دیگری است که درک دنیای سارا و باور کردن ترس‌های او برایش ناممکن است. «جواد گفت: این دختر یکی یکدانه‌ی شما خودش را لوس می‌کند، کابوس مابوس چه چرت و پرتی‌ست؟» (همان: ۲۱).

با توجه به ساختار مردسالار خانواده‌ی سنتی ایرانی، برادر غیرمنطقی، مورد اعتراض افراد خانواده قرار نمی‌گیرد و خانواده رفتارهای او را طبیعی می‌داند. وی فقط از طرف سارا و آن‌هم در نامه‌هایی که به غول خیالی‌اش می‌نویسد مورد اعتراض قرار می‌گیرد. جالب آن‌که، در واقعیت نیز واکنش سارا با پنهان‌کاری و نامه‌نگاری، دور از چشم برادر نمود پیدا می‌کند. مادر، با این‌که مهربان و نگران وضعیت سارا و کابوس‌های اوست، هیچ کاری برای کابوس بیداری دخترش که برادر اوست انجام نمی‌دهد. سرانجام، سارا خود به صرافت می‌افتد که با کابوس بیداری‌اش نیز مانند کابوس شبانه‌اش رفتار کند تا شاید بتواند آزارهای برادر را دفع کند.

غولی که سارا از آن می‌ترسد، آقاغوله است نه ننه‌غوله. کارهای ترسناکی که سارا در کابوس‌های خود از آن‌ها آزار می‌بیند، به وسیله‌ی غول مذکر انجام می‌شود. این بدان معنی است که سارا ویژگی‌های دنیای واقعی مردسالار را به دنیای افسانه‌ای غول‌ها انعکاس می‌بخشد. از نظر سارا، در آن دنیای افسانه‌ای نیز باز این ننه‌غول‌ها هستند که با مهربانی برای بچه‌غول‌ها قصه می‌گویند و امور خشونت‌آمیزی چون شکار و ترساندن بچه‌ها کار آقاغول‌هاست. چنین باوری در ذهن سارا مایه‌گرفته از وحشت‌هایش از برادری است که نماینده‌ی جنس مذکر حاکم بر زندگی اوست. به‌همین دلیل است که ننه غول، با وجود غول‌بودن، اگر خوشایند سارا نباشد مایه‌ی ترس و کابوس او هم نیست.

www.SID.ir

Archive of SID

۴-۴. موقعیت‌ها

از نظر بلومر، موقعیت‌ها، دربرگیرنده‌ی زمان و مکان مشخصی برای رفتار افراد است و شناسایی موقعیت یا وضعیت شرط رفتار اجتماعی است؛ یعنی پیش از آن‌که موقعیتی برای فرد معنادار جلوه کند، وی باید آن‌را بشناسد (ادیبی و انصاری، ۱۳۵۸:۱۸۱). در نظریه‌ی کنش متقابل نمادین، این موقعیت‌ها نقش مهمی در شکل‌گیری رفتار افراد دارند؛ یعنی افراد، با قرارگرفتن در موقعیت‌های گوناگون، رفتار متفاوتی در پیش می‌گیرند.

این داستان موقعیت دختربچه‌ای را نشان می‌دهد که دچار کابوس شده و نمی‌تواند شب‌ها راحت بخوابد. وضعیت دختر به‌گونه‌ای است که نه تنها شب‌ها و در خواب، بلکه روزها و در بیداری نیز دچار کابوس است. بنابراین، می‌توان غول را کابوس شبانه و برادرش جواد را کابوس روزانه‌ی او دانست. جواد، سارا را آزار می‌دهد و بسیار سخت‌گیرانه و بدبینانه با او رفتار می‌کند و در مقام یک برادر او را در تنگناهای آزارنده‌ای قرار می‌دهد. چیرگی عامل ترس از یک‌سو و ناتوانی سارا از سوی دیگر، باعث می‌شود که او تصمیم بگیرد با عامل ترس خود آشتی کند؛ نه این‌که به جنگ با آن برود. سرانجام، سارا از راه گفت‌وگو(نامه‌نگاری) با غول بر سلطه‌ی اسطوره‌ای آن چیره می‌شود. سارا، بدین شیوه، بر کابوس شبانه‌ی خود غلبه می‌کند، ولی آیا غلبه بر کابوس روزانه نیز به همین شیوه امکان‌پذیر است؟ آیا سارا می‌تواند از راه نامه‌نگاری با جواد بر سلطه‌ی مردسالارانه‌ی او چیره شود؟ نویسنده، آشکارا در این‌باره سخن نمی‌گوید، اما با توجه به تجربه‌ی موفق سارا در غلبه بر غول می‌توان حدس زد که به عقیده‌ی نویسنده سارا بر سلطه‌ی جواد نیز غلبه می‌کند. «ببین گولان گولان می‌خواهم یک راز دیگر را برایت تعریف کنم. این را نه جواد و نه آقاغوله هیچ کدام نباید بفهمند. تصمیم گرفته‌ام همان‌طور که به آقاغوله دروغکی می‌گویم گامبلو گامبلو (دوستت دارم)... به جواد هم از همین حرف‌های دروغکی بزنم تا او را هم مثل آقاغوله خر کنم و شرش را از سرم کم کنم» (یوسفی، ۱۳۸۴: ۳۸). «ولی زبان جواد، زبان غولی نیست. زبان چیز است، مامانی به آن می‌گوید زبان لاتی... ولی نامه نوستن به زبان لاتی خیلی سخت است... با این حال اگر توانستم بنویسم برایت می‌فرستم تا تو هم با زبان لاتی آشنا شوی! راستی آقا غوله چرا جواد این قدر از من بزرگ‌تر است!» (همان: ۳۹). «گولان گولان... خیلی وقت است که آقاغوله به خوابم نمی‌آید. امگار از نامه‌هایم ترسیده، آره؟ این روزها دارم برای جواد نامه می‌نویسم. یک نامه‌ی لاتی قشنگ! البته نامه‌های جواد را توی صندوق پست نمی‌اندازم، چون آن وقت به نشانی خانه‌ی خودمان

www.SID.ir

Archive of SID

می‌آید و همه‌چیز لو می‌رود. تازه جواد هم می‌فهمد که من نامه‌ها را نوشته‌ام. به همین دلیل می‌خواهم نامه‌های او را به نشانی مدرسه‌اش بفرستم...» (همان: ۴۴).

اما می‌توان داستان را به‌گونه‌ای دیگر نیز تفسیر کرد: چیرگی سارا بر سلطه‌ی غول، به‌شکلی انفعالی یعنی با تسلیم‌شدن وی به غول امکان‌پذیر می‌شود. سارا تمامی تلاشش را صرف این می‌کند که رضایت آقاغوله را جلب کند و با گفته‌هایش واکنش‌های پرخاشگرانه‌ی او را برنیانگیزد و از این‌رو گفتاری کاملاً احتیاط‌آمیز و انعطاف‌پذیر را اختیار می‌کند. جالب این‌جاست که عمده‌ی فعالیت سارا برای دستیابی به این هدف شیوه‌ی فریب‌دهندگی است که به‌ظاهر آقاغوله را دوست داشته باشد و به او ابراز علاقه کند. به‌عبارت‌دیگر، غول تغییری در رفتار خود نمی‌دهد، بلکه این ساراست که کم‌کم از ترسش کاسته می‌شود. از طرف دیگر، ارتباط آن‌ها دوطرفه نیست و این فقط ساراست که ارتباط با غول را می‌جوید. هیچ‌کدام از این دو کنش گویای مقاومت و یا غلبه‌ای سنجیده، فعالانه و جسورانه نیست، بلکه برعکس گویای کنشی منفعلانه است که از سر استیصال انجام می‌شود. به همین دلیل، سارا احتمالاً نمی‌تواند در دنیای واقعی بر سلطه‌ی جواد فائق آید.

البته، این امتیاز را باید به سارا داد که وی به‌طور کامل از نوع زنان منفعل نیست، زیرا تسلیم ترس خود نمی‌شود و برای چیره‌شدن بر آن دست به عمل می‌زند. این رفتار، او را یک قدم از انفعال محض جلوتر می‌برد. بر خلاف این تصور در جامعه‌ی سنتی ما که زنان برای رهایی از گرفتاری و خطر کاری جز انتظار کشیدن ندارند و چشم به راه یک منجی قهرمان (آن‌هم از جنس مرد) هستند، بالاخره سارا برای حل مشکلش چاره اندیشی می‌کند و دست به عمل می‌زند. او در کابوس‌های شبانه‌اش نیز انتظار آمدن یک شاهزاده را نمی‌کشد که او را از دست غول نجات دهد، بلکه در پس ذهنش بر این باور است که کسی جز خودش نمی‌تواند به موقعیت بدی که در آن قرار گرفته است پایان دهد.

۴-۵. نمادها

اجتماع، به‌واسطه‌ی نمادهای معنی‌دار مدیریت می‌شود. این نمادها، بدان علت که برای همگان معانی یکسانی دارند، موجد واکنش‌های مشابه در افراد می‌شوند؛ البته، بر اساس نظریه‌ی مید، اگر نمادهای مشترک در بین کنش‌گران معنای یکسانی نداشته باشد، ذهن

www.SID.ir

Archive of SID

انسان پیوسته خود را با موقعیت موجود تطبیق می‌دهد و بدین ترتیب معنای یک نماد خاص را درمی‌یابد (ریتزر،۲۷۷:۱۳۷۴). با این‌حال، این فرایند ، مستلزم این پیش‌فرض است که روابط اجتماعی متکی به نمادهاست و باید معنای پنهان در آن نمادها را کشف کرد.

یکی از عوامل مهمی که ادبیات و هنر به‌منظور تأثیرگذاری بیش‌تر بر مخاطبان از آن استفاده می‌کند، همین نمادهاست که اگر به جا و مؤثر به‌کار گرفته شود؛ می‌تواند ناخودآگاه جمعی مخاطبان را تسخیر کند و بر ذهنیت و رفتار آنان تأثیر بگذارد. البته، همان‌گونه که ممکن است نمادها به‌شکلی آگاهانه در ذهن مخاطبان وجود نداشته باشد، نویسندگان و هنرمندان نیز می‌توانند ناآگاهانه نمادها را در آثار خود به‌کار برند.

در داستان مورد بحث، می‌توان غول را نماد جواد، برادر سارا، دانست که به صورتی پالایش‌یافته و اسطوره‌ای‌شده در ناخودآگاه سارا تبلور یافته است. به‌عبارت دیگر، غول، در مقام موجودی ترسناک، نمادِ جواد، به‌عنوان فردی مذکر، است؛ و جالب این‌که غول نیز خود مذکر است. سارا تمامی ویژگی‌های برادر را در غول انعکاس می‌دهد، تنها با این تفاوت که در دنیای واقعی نمی‌تواند با وی گفت‌وگو کند، ولی در دنیای خیالی این گفت‌وگو امکان‌پذیر است؛ از این‌رو، می‌توان گفت که حتی این گفت‌و گو و تعامل با غول نیز نماد سرخوردگی سارا در برقراری ارتباطی متقابل و معقول با برادر است.

جواد نماد فرهنگ مردسالاری است، با دو سویه‌ی رفتاری سلبی و ایجابی. سویه‌ی سلبی رفتار او، محدودیت‌ها و امر و نهی‌های ناموجهی است که بر سارا اعمال می‌کند و سویه‌ی ایجابی رفتار وی نیز رفتارها و گفتارهای خودخواهانه‌ی اوست که نگاه تنگ نظرانه و سرکوب‌گرانه‌اش را نشان می‌دهد. البته، این هر دو سویه‌ی رفتار را نمی‌توان و نباید از هم تفکیک کرد، بلکه باید آن‌ها را مکمل و وابسته به یکدیگر دانست که در روند داستان، هر سویه سویه‌ی دیگر را بازتولید می‌کند.

دکتر، نماد روشنفکری است که می‌خواهد سارا را از چنگال بیماری مردسالاری نجات دهد، اما او نیز خود مرد است و مشکل سارا را کابوس قلمداد می‌کند؛ یعنی با انکار واقعیت و بنابراین عدم تشخیص درست بیماری از عهده‌ی کار بر نمی‌آید.

مادرِ سارا نماد آینده‌ی محتوم ساراست. رؤیا(کابوس، خواب)، نماد پناهگاهی است غیرواقعی و از سرِ استیصال؛ پناهگاهی که رهایی نمی‌بخشد، بلکه فریب رهایی می‌دهد؛

www.SID.ir

Archive of SID

نماد دون‌کیشوت‌وار با شمشیر چوبین به جنگ آسیاب‌های بادی رفتن است. به همین دلیل هم سارا از نبرد با فرهنگ مردسالاری پیروز بیرون نمی‌آید و این نبرد در نهایت به سازگاری‌ای از سر اجبار می‌انجامد. خود سارا نماد زن ایرانی است.

۵. بحث و نتیجه‌گیری

یافته‌های این پژوهش را می‌توان به‌طور خلاصه بدین شرح بیان نمود:

سارا دختری است که، به‌خاطر کابوس‌هایی که ریشه در رفتار سرکوب‌گرانه‌ی برادرش دارد، دچار ترس شده است. او برای غلبه بر این کابوس‌ها تمامی تلاش خود را به‌کار می‌گیرد. گفت‌وگو، از جمله‌ی مهم‌ترین امکاناتی است که سارا بدین منظور از آن استفاده می‌کند. همان‌گونه که در ادبیات کهن فارسی دیده‌ایم – که زنان برای مطرح کردن خود و بیان اندیشه‌هایشان از الگوی زبانی مردانه استفاده می‌کنند[۱] – در این داستان نیز زبان سارا عمدتاً مردانه است. سارا نماد زن در جامعه‌ی سنتی ایرانی است که در مقامی فرودست قرار دارد و مجبور است با توجه به الگوهای سنتی همین جامعه رفتار کند. او به‌دلیل فشار خردکننده‌ای که فرهنگ مردسالار جامعه‌ی ایرانی بر وی وارد می‌آورد توان خویش را از دست داده و با تمامی وجود به آن اعتراض دارد.

سارا، در این داستان، دارای بیش‌ترین کنش متقابل است. دنیایی که او در آن زندگی می‌کند با تسلط مردان پیوند عمیقی دارد، به طوری که این ویژگی در ذهن و ضمیر او چنان ریشه دوانده که به دنیای رؤیاها و خواب و خیال‌اش هم راه یافته است. تمام تلاش سارا در جهت غلبه بر ترس در دنیای خیالی، ناشی از غلبه بر مردسالاری در دنیای واقعی است. اما او اگرچه موفق می‌شود در دنیای خیالی‌اش بر ترس خود غلبه کند، در دنیای واقعی قادر به چیره شدن بر مردسالاری نیست. برای غلبه‌ی همه‌جانبه و پیروزمندانه بر جواد، که نماد مردسالاری در دنیای واقعی است، باید ساختار اجتماعی – فرهنگی جامعه تغییر کند و با امکاناتی که سارا در اختیار دارد البته این چشم‌انداز چندان روشن به‌نظر نمی‌رسد. به همین دلیل است که سارا با این که همه‌ی تلاش‌اش را به‌کار می‌گیرد – و حتی دست به فریب‌دادن و اظهار علاقه‌ی کاذب می‌زند – در نهایت این اوست که باید خود را تغییر دهد. سرانجام باید با غلبه بر ترس‌هایش با واقعیت سرسخت جامعه‌ی مردسالار زمانه‌اش سازگار شود.

www.SID.ir

Archive of SID

یادداشت‌ها

۱. برای این منظور می‌توان به دواوین شعرای زن مانند مهستی گنجوی، ژاله قائم‌مقامی و پروین اعتصامی مراجعه نمود و اشعار آنان را از حیث استعارات استفاده شده برای معشوق، اوامر و نواهی از مسند قدرت و دیگر ویژگی‌های زبانی و مفاهیم مورد تأمل قرار داد.

فهرست منابع

ادیبی، حسین و عبدالمعبود انصاری. (۱۳۵۸). *نظریه‌های جامعه‌شناسی*. تهران: جامعه.

بی‌من، ویلیام. (۱۳۸۱). *زبان، منزلت و قدرت در ایران*. ترجمه‌ی رضا ذوقدار مقدم، تهران: نشرنی.

پاکروش، کبری. (۱۳۸۳). هویت زنان: بررسی نگرش حاکم بر رمان‌های منتخب زنان نسبت به هویت زنان بعد از دهه‌ی هفتاد. *پایان‌نامه‌ی کارشناسی ارشد* دانشگاه الزهرا.

پاک‌نهاد جبروتی، مریم. (۱۳۸۱). *فرادستی و فرودستی در زبان*. تهران: گام نو.

پورگیو، فریده و مسیح ذکاوت. (۱۳۸۹). «بررسی نقش های جنسیتی در «خاله سوسکه»». *مطالعات ادبیات کودک*، سال ۱، شماره‌ی ۲، صص ۲۷-۴۳.

توسلی، غلامعباس. (۱۳۷۴). *نظریه‌های جامعه‌شناسی*. تهران: سمت.

رابرتسون، یان. (۱۳۷۴). *درآمدی بر جامعه: با تأکید بر نظریه‌های کارکردگرایی، ستیز و کنش متقابل نمادی*. مشهد: آستان قدس رضوی.

رضوانی، روح‌الله. (۱۳۸۹). «تحلیل محتوا». *پژوهش*، سال ۲، شماره‌ی ۱، بهار و تابستان صص ۱۳۷-۱۵۶.

رفیع‌پور، فرامرز. (۱۳۸۲). *تکنیک‌های خاص تحقیق در علوم اجتماعی*. تهران: شرکت سهامی انتشار.

ریتزر، جرج. (۱۳۷۴). *نظریه جامعه‌شناسی در دوران معاصر*. ترجمه‌ی محسن ثلاثی، تهران: علمی.

سرسنگی، مجید و مهدیه مفیدی. (۱۳۸۴). «بررسی بازتاب جنسیت در نمایش‌نامه‌های معاصر آمریکایی با تأکید بر نمایشنامه ی احمق برای عشق اثر ساموئل شپارد راجرز». *هنرهای زیبا*، شماره‌ی ۲۷، صص ۱۱۷-۱۲۴.

سفیری، خدیجه و سارا ایمانیان. (۱۳۸۸). *جامعه‌شناسی جنسیت*. تهران: جامعه‌شناسان.

عضدانلو، حمید. (۱۳۸۸). *آشنایی با مفاهیم اساسی جامعه‌شناسی*. تهران: نی.

www.SID.ir

Archive of SID

فرکلاف، نورمن. (۱۳۷۹). *تحلیل انتقادی گفتمان*. گروه مترجمان. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، مرکز تحقیقات رسانه‌ها.

فتوحی، محمود .(۱۳۸۰). «ادبیات داستانی در دانشگاه». *کتاب ماه ادبیات و فلسفه*، شماره‌ی ۴۹. صص۴-۵.

فوکو، میشل .(۱۳۷۸). *نظم گفتار: درس افتتاحی در کلژ دو فرانس*. ترجمه‌ی باقر پرهام، تهران: آگاه.

گرت، استفانی. (۱۳۸۰). *جامعه‌شناسی جنسیت*. ترجمه‌ی کتایون بقایی، تهران: دیگر.

گرین، الین. (۱۳۷۸). *هنر و فن قصه‌گویی*. تهران: ابجد.

گیدنز، آنتونی. (۱۳۸۴). *جامعه‌شناسی*. ترجمه‌ی منوچهر صبوری،تهران: نی.

لارسن، کالوین جی. (۱۳۷۷). *نظریه‌های جامعه‌شناسی محض و کاربردی*. ترجمه ی غلام‌عباس توسلی و رضا فاضل. تهران: سمت.

مدرسی، یحیی. (۱۳۶۸). *درآمدی بر جامعه‌شناسی زبان*. تهران: مؤسسه‌ی مطالعات و تحقیقات فرهنگی.

مقصودی، سوده. (۱۳۸۳). «بررسی نقش زن در داستان‌های کودکان». *پژوهش زنان*، شماره‌ی ۳. صص۴۱-۵۵.

منینگ، فلیپ. (۱۳۸۰). *ایروینگ گافمن و جامعه‌شناسی نوین*. ترجمه‌ی ثریا کامکار، ناشر: مترجم.

ناظمی، یحیی. (۱۳۸۵). *رویکردی بر قصه‌گویی و نمایش خلاق*. تهران: چاپار.

ولی‌زاده، وحید. (۱۳۸۷). «جنسیت در آثار رمان‌نویسان زن ایرانی». *نقد ادبی*، شماره‌ی ۱، صص ۱۹۱-۲۲۴.

هارتمن، والتروت. (۱۳۷۹). «پدر در ادبیات کودک اتریش». *کتاب ماه کودک و نوجوان*، شماره‌ی۳۷، صص۵۷-۶۰.

هدایت، ندا. (۱۳۸۴). «تأثیر جنسیت بر نحوه‌ی بیان تقاضا (پژوهشی در حوزه‌ی جامعه‌شناسی زبان) ». *پژوهش زبان و ادبیات فارسی*، شماره‌ی ۴، صص ۱۷-۴۰.

یوسفی، محمدرضا. (۱۳۸۴). *نامه‌هایی به آقاغوله*. تهران: کتاب چرخ و فلک.

McCabe, J. et, all .(2011). "Gender in twentieth century children's books: Patterns of disparity in titles and central characters". *Gender & Society*, 25(2), PP. 197-226.

www.SID.ir